سراینده / علی کمیلی قنود

ترجمه از / سیدمهدی شجاعی

المهدی طاووس اهل الجنة

ندبه‌های فراق

(ترجمه منظوم دعای ندبه)



بسم الله الرحمن الرحیم

ندبه های فراق ترجمه منظوم دعای ندبه

نویسنده:

مهدی شجاعی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ندبه های فراق ترجمه منظوم دعای ندبه

مشخصات کتاب

ندبه های فراق

(ترجمه منظوم دعای ندبه)

سراینده / علی کمیلی فنود

ترجمه از / سیدمهدی شجاعی

ناشر/ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

نوبت چاپ/ اول، تابستان۸۸

شمارگان/ ۳۰۰۰

صفحه آرا/ عبّاس فریدی

بها/ تومان

مراکز پخش:

۱ـ قم: مرکز تخصصی مهدویّت/خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان

ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱ / فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲ـ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۲-۲

ص: ۱

اشاره

ندبه های فراق

ترجمه منظوم دعای ندبه

علی کمیلی فنود

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لله رَبِّ الْعالَمینَ،

حمد و سپاس و ستایش از آن خداست، پروردگار جهانیان

ای خدا ای خالق هر دو جهان

صاحب ارض و تمام آسمان

رب ما و مردم، اندر هر زمان

خود سزاوار ثنای بیکران

***

وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلیماً،

و درود و سلام و تحیت خداوند، بر سید و سرور ما و نبی او محمد و بر خاندان او

رحمت الله بر آقای ما

بر محمد سرور والای ما

هم سلامی بر نبی و آل او

اهل بیت عصمت و اطهار او

***

ص:۵

اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی ما جَری بِهِ قَضاؤُکَ

خدایا سپاس بر آن چه قضا و قدرت برای اولیائت جاری ساخت

بار الها مر تو را باشد سزا

حمد بی حد بهر تقدیر و قضا

چونکه فرمانت بدان جاری شده

از بلا و رنج ها گشته رها

هم به نعمت بوده بنده نزد تو

تا سپاسی گویدت او بارها

***

فی أَوْلِیائِکَ الَّذینَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَ وَ دینِکَ،

آنان که برای خودت و دین خودت خالصشان کردی

دوستانت را تو خالص کرده ای

بهر نفس و دین خود بگزیده ای

***

إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزیلَ ما عِنْدَکَ ، مِنَ النَّعیمِ الْمُقیمِ،

آنان که نعمت های پایدار و بی زوال خویش را برایشان برگزیدی،

برگزیدی بهر آنان لا محال

نعمت پاینده ات را بی زوال

***

الَّذی لا زَوالَ لَهُ وَ لَا اضْمِحْلالَ،

در پس عهد و شروطی که به آنان کردی

نیست اضمحلال و نابودی بدان

چونکه باشد آن نعیم جاودان

نعمتی که نیست مر آن را زوال

کم نگردد اصل آن در هیچ حال

***

بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فی دَرَجاتِ هذِهِ الدُّنْیا الدَّنِیَّهِ، وَ زُخْرُفِها وَ زِبْرِجِها،

با آنان شرط کردی که نسبت به این دنیای فرومایه و زینت ها و نقش و نگارهای آن، بی رغبت بمانند

چونکه بستی شرط با آنان به زهد

تا نباشد در مراتب سر به خود

ترک کن جانا تو این دنیای خوار

سوی زیور ای برادر رو میار

***

ص:۷

فَشَرَطُوا لَکَ ذلِکَ، وَ عَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفاءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ

و آنان این شرط را پذیرفتند و تو این وفا و پذیرش را قبول کردی

چون پذیرفتند آن شرط و شروط

تو بدانستی که آنان بر عهود

هم وفا دارند و عامل بر عقود

پس پذیرفتی تو انسان را به جود

***

وَ قَرَّبْتَهُمْ، وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّکْرَ الْعَلِی، وَالثَّناءَ الْجَلِی،

و آنان را مقرب درگاه خویش ساختی نام و یاد و مرتبه شان را رفعت و درخشش بخشیدی

پس مقام قرب کردی شان عطا

پیش دادی یاد برتر با ثنا

تا بود ذکر علی در روزگار

موجب شکر و ثنای آشکار

***

وَ أَهْبَطْتَ عَلَیْهِمْ مَلائِکَتَکَ،

و ملائک را بر آنان فرود آوردی

هم فرستادی ملائک بر ملا

از سما بهر حفاظت از بلا

هم نزول هر فرشته رحمت است

آمدن شان بهره مند حکمت است

***

وَ کَرَّمْتَهُمْ بِوَحْیِکَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِکَ،

با وجود خویش کرامتشان بخشیدی، با علم خویش،

با نزول وحی کردی سرفراز

باب علمت هم بر آنان گشته باز

این مدینه علم احمد بر علی

تا علی باشد دری بر درگهی

***

وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّریعَهَ إِلَیْکَ، وَالْوَسیلَهَ إِلی رِضْوانِکَ،

پیوسته یاورشان شدی و آنان را وسیله ای به سوی خویش و نیل به خشنودی و رضای خویش قرار دادی

ساختی هر یک ذریعه سوی خویش

آن وسیله بهر رضوانت ز پیش

***

فَبَعْضٌ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتَکَ، إِلی أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْها،

خدای من! از این اولیاء کسی را در بهشت سکنی دادی

و سپس از آن جا راندی

شخص آدم جای دادی در جنان

چون تخلف کرد راندی شان زِ آن مکان

***

وَ بَعْضٌ حَمَلْتَهُ فی فُلْکِکَ، وَ نَجَّیْتَهُ وَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَکَهِ بِرَحْمَتِکَ،

کسی را سوار بر کشتی ات کردی و به همراهی مؤمنانش نجات بخشیدی، به رحمت خویش

هم فرستادی ملائک بر ملا

از سما بهر حفاظت از بلا

نوح را بردی به کشتی نجات

از هلاکت رست مومن با برات

***

وَ بَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِکَ خَلیلاً،

کسی را به دوستی و رفاقت خویش برگزیدی

سومی را بهر خود کردی خلیل

حق پرستان را به راه تو دلیل

***

وَ سَأَلَکَ لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرینَ، فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذلِکَ عَلِیّاً،

و او از تو بیان صداقت طلب کرد در میان آیندگان و تو اجابت فرمودی و برتری بخشیدی

چون خلیلت خواست نامی صدق و راست

با اجابت نام نیکویش به پاست

آتش نمرود از بهر خلیل

شد گلستان از عطایت ای جلیل

انبیا در نسل او دادی قرار

چونکه بد شایسته این افتخار

آن چنان در راه حق شد استوار

تا که فرزند آورد بهر نثار

***

وَ بَعْضٌ کَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَهٍ تَکْلیماً،

با یکی شان از میان درخت سخن گفتی.

چون به موسی از شجر گفتی کلام

یافت زین نعمت کلیم الله نام

***

ص:۱۱

وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخيهِ رِدْءاً وَ وَزيراً،

و برادرش را یاور و وزیرش قرار دادی

گفت هارون در بر موسی وزیر

هم برادر بود هم یار و مشیر

***

وَ بَعْضٌ أَوْلَدْتَــهُ مِنْ غَــیْــرِ أَبٍ، وَ آتَــیْــتَــهُ الْبــَیِّــنــاتِ، وَ أَیَّــدْتَــهُ بِــرُوحِ الْــقُــدُسِ

یکی از این ها را بی هیچ پدری آفریدی و به او بیّنات بخشیدی و با روح القدس به یاری اش آمدی

بی پدر دادی تو مریم را پسر

معجزی بوده زخلاق بشر

بیناتی داد عیسی را مگر

تا نماید خلق بر وی یک نظر

گر و را روح القدس باشد معین

بی شک ارشادش بود همرنگ دین

***

وَ كُلٌّ شَرَعْتَ لَهُ شَريعَةً، وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهاجاً،

و برای هر کدام از اولیائت شریعتی وضع کردی و راه و روشی قرار دادی

هر نبی باشد شریعت را معین

انتخابش بوده از بهر همین

***

وَ تَخَیَّرْتَ لَهُ أَوْصِیاءَ، مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّهٍ إِلی مُدَّهٍ، إِقامَهً لِدینِکَ،

و اوصیائی برگزیدی تا یکی پس از دیگری نگهبان راه تو باشند و در همه زمان ها علم دین تو را افراشته نگاه دارند

برگزیدی اوصیاء باوقار

هر یکی در یک زمان در راس کار

تا بود نوبت به نوبت برقرار

تا بگردد امر دین بر یک قرار

***

وَ حُجَّهً عَلی عِبادِکَ

و راهنمای تردید ناپذیر بندگان تو باشند

حجت خالق به مخلوق خدا

بر صراط مستقیمش رهنما

***

ص:۱۳

وَ لِئَلّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ الْباطِلُ عَلی أَهْلِهِ،

مبادا که حق از جایگاه خویش فرو بغلتد و باطل بر اهل حق چیرگی بیابد

تا که حق زائل نگردد از محل

صاحب حق نیست مغلوب دغل

***

وَلا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً مُنْذِراً،

مبادا کسی بگوید: اگر برای ما رسول بیم دهنده ای می فرستادی

تا نگوید کس چرا از بهر ما

نافرستادی رسول و رهنما

***

وَ أَقَمْتَ لَنا عَلَماً هادِياً، فَنَتَّبِعَ آياتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی،

و برای ما پرچم هدایت بر می افراشتی، ما دل می دادیم و پیروی می کردیم پیش از آن که خوار و رسوا شویم

پس چرا برپا نداشتی پرچمی

تا بود آیت ز امر محکمی

خواستی انسان نگردد خوار و زار

امر امت را چنین دادی مدار

***

ص:۱۴

إِلی أَنِ انْتَهَیْتَ بِالْأَمْرِ إِلی حَبیبِکَ وَ نَجیبِکَ، مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَکانَ کَمَا انْتَجَبْتَهُ، سَیِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ،

خدایا! در سلسله پیامبران، کار را با دوست و محبوب نجیبت محمد (ص) به پایان بردی و او همچنان که تو می خواستی، برترین آفریده تو بود

امر ارسال رسل بر بندگان

منتهی با خاتم پیغمبران

جود و احسانت بر ابناء بشر

با حبیبت احمد خیر البشر

ختم فرمودی رسالت را به او

هم ز جود خود شفاعت را به او

***

وَ صَفْـوَهَ مَنِ اصْطَفَیْتَهُ، وَ أَفْضَلَ مَنِ اجْتَبَیْتَهُ، وَ أَکْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ ،

و برگزیده برگزیدگانت و کریمترین کسی که به او اعتماد کردی

هم صفی هم برترین در اجتباء

بندگان کردند بر او اقتدا

ز انبیا دادی به او جمله صفات

از طفیلش خلق کردی کائنات

***

ص:۱۵

قَدَّمْتَهُ عَلی أَنْبیائِکَ، وَ بَعَثْتَهُ إِلَی الثَّقَلَیْنِ مِنْ عِبادِکَ، وَ أَوْطَأْتَهُ مَشارِقَکَ وَ مَغارِبَکَ،

او را بر پیـامبرانت رجحان دادی؛ و به سوی تمامی بنـدگانت از جنس و انس برانگیختی؛ و شـرق و غرب عالم را در زیر پایش گذاشتی؛

برتری دادی و را بر انبیا

بعث فرمودی به جمله اصفیا

پهن کردی شرق و غرب ای ذوالجلال

زیر پای احمد نیکو خصال

***

وَ سَخَّرْتَ لَـهُ الْـبُـراقَ

و «براق» را مسخر او کردی

چونکه امر حق بر او شد استوار

بر براقش کردی آن لحظه سوار

***

وَ عَرَجْتَ بِرُوحِهِ إِلی سَمائِکَ، وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ ما کـانَ وَ مـا یَکُـونُ إِلَی انْقِضاءِ خَلْقِکَ،

و روحش را به معراج آسمانت بردی؛ علم بودنی ها و شدنی ها تا انتهای خلقت را به او سپردی

پیکر و روحش به سوی آسمان

کرد معراجی در آفاق جهان

شد مقام قاب قوسین وادی اش

کل آگاهی عالم دادی اش

هیچ مجهولی بر او مبهم نماند

بهر حل هیچ مشکل در نماند

***

ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ،

به رعب یاریش کردی

یاریش کردی که با ایجاد ترس

هرگزش فاتح نباشد هیچ کس

***

وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَئیلَ وَ میکائیلَ، وَالْمُسَوِّمینَ مِنْ مَلائِکَتِکَ،

و او را در میان بال های جبرئیل و میکائیل و فرشتگانت گرفتی

پس در آوردی به گردش میکئیل

هم ملازم با ملائک جبرئیل

از برای حفظ جان مصطفی

حلقه ای بستند با اذن خدا

***

وَ وَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دينَهُ عَلَى الدّینِ کُلِّهِ، وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ

و به او وعده دادی دینش را بر تمام دین ها پیروزی آشکار ببخشی، اگر چه مشرکان نپسندند

وعده کردی بر رسول آخرین

تا کنی دینش مسلط بعد از این

بر همه ادیان عالم در جهان

گر چه بد ناخوش به نزد مشرکان

***

وَ ذلِکَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّأَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ،

و این ها همه پس از آن بود که در خاندان صدق و صفا جایگاهش دادی

چونکه او را شهر مکه خانه شد

خانه اش پاک از بت و بتخانه شد

***

وَ جَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ، لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدی لِلْعالَمینَ،

و برای او و پیروانش، کعبه را بنیان نهادی؛ اولین خانه ای که در مکه مبارکه برای مردم تأسیس شد و مرکز هدایت جهانیان گردید

هم نخستین خانه زان عالمین

ص:۱۸

خانه کعبه بود بر متقین

***

فیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً،

در آن خانه، آیات روشن توست و مقام ابراهیم و هر که بدان ورود بیابد در امان است

جای ابراهیم آیات مبین

قبله امن و امان مسلمین

***

وَ قُلْتَ:إِنَّما یُـریـدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الـرِّجْسَ أَهْـلَ الْبَیْتِ، وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً،

و گفتی: «خداوند اراده کرده است که هر چه بدی و ناپاکی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاکیزه و منزّه گرداند»

وحی فرمودی به قرآن مجید

یا محمد ده به اهلت این نوید

پاک کردم از عطا و جود خویش

جسم و جان جمله را از هر پلید

***

ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، مَوَدَّتَهُمْ فی¬کِتابِکَ، فَقُلْتَ: قُلْ لا أَسْأَلُکَمْ عَلَیْهِ أَجْراً، إِلَّا¬الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی

و سپس پاداش محمد (ص) را از مردم، مودّتشان با اهل بیت او قرار دادی و گفتی: «هیچ پاداشی از شما نمی طلبم، مگر مودّت خویشاوندانم».

باز فرمودی به ختم انبیا

مسلمین را گو نخواهم از شما

بر رسالت های خود اجر و بها

جز مودت بهر خویش و اقربا

***

وَ قَلْتَ: ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ

و گفتی: «این پاداش که من می طلبم، باز به سود شماست»

وحی فرمودی به قرآن کریم

اجر و مزد امتت باشد عظیم

***

وَ قُلْتَ: ما أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ، إلّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبیلاً،

و گفتی: «اجری از شما نمی خواهم جز این که راهی به سوی پروردگار خویش بجویید»

باز فرمودی به قرآن کریم

هر که خواهد ره صراط مستقیم

راه حب اهل بیت است این طریق

هر که بگزیند جز این نبود رفیق

***

فَکانُوا هُمُ السَّبیلَ إِلَیْکَ، وَالْمَسْلَکَ إِلی رِضْوانِکَ،

خدایا! همین اهل بیت راه به سوی تواند و مسیری که منتهی به رضای تو می شود

مزد پیغام آوری کرده ادا

با تو ره یابد به جنات نعیم

***

فَلَمَّا انْقَضَتْ أَیّامُهُ، أَقامَ وَلِیَّهُ عَلِی بْنَ أَبی طالِبٍ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِما وَ آلِهِما، هادِیاً إِذْ کانَ هُوَ الْمُنْذِرَ، وِ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ،

خدایا! آن گاه که ایام پیامبرت سپری شد، علی ابن ابیطالب را به ولایت و انذار و هدایت مردم برگزیدی، درود تو بر این مرد و خاندانشان، آری هر مردمی را رهبری است و علی به فرمان تو و پیامبرت به رهبری ملت اسلام برگزیده شد

چونکه دوران پیمبر شد تمام

در غدیر خم حضور خاص و عام

آن زمان منذر بداده این خبر

ابن عمش افضل خیر البشر

ص:۲۱

بهر هر جمعیتی هادی بود

هم علی بر شیعیان ناجی بود

***

فَقالَ وَالْمَلَأُ أَمامَهُ: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِی مَوْلاهُ،

پیامبر در میان انبوه جمعیت فریاد زد: «هر که من مولای اویم، علی مولای اوست

گفت هر کس را منم مولی و یار

بعد من باشد علی در هر دیار

هر که را مولی منم مولی علی است

جانشین احمد است و او ولی است

***

اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ، وَعادِ مَنْ عاداهُ،

خدایا دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که با علی دشمنی می کند

بار الها دوستانش دوست دار

دشمنانش را نما تو خوار و زار

***

ص:۲۲

وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ،

یاری کن تو هر آن کس را که به یاری علی بر می خیزد و خوار بگردان هر کس که علی را خوار می خواهد»

هر که را او می شود غمخوار و یار

یاور و یارش تو باش ای کردگار

یا رب آنکس کو بود وی را عدو

خواری اش ده واگذارش بر خود او

***

وَ قالَ: مَنْ کُنْتُ أَنَا نَبِیَّهُ فَعَلِی أَمیرُهُ،

و پیامبرت فرمود: «هر کس من پیامبر او هستم، پس این علی امیر اوست».

گفت هر کس را منم مولا و دوست

ابن عم من علی مولای اوست

/ وَ قالَ: أَنَا وَ عَلِی مِنْ شَجَرَهٍ واحِدَهٍ،

و فرمود: «من و علی از یک درختیم

گفت ای مردم من و شیر خدا

یک درختیم و نئیم از هم جدا

***

وَ سائِرُ النّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتّی،

و دیگر مردمان از درخت های گوناگون»

مردمان اند از درختان دگر

این بود حکم قضا امر قدر

***

وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هرُوْنَ مِنْ مُوسی،

و پیامبرت جایگاه علی را بسان جایگاه هارون در کنار موسی قرار داد

همچو موسی را که بد هارون ولی

از برای من وصی باشد علی

***

فَقالَ لَهُ: أَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هرُوْنَ مِنْ مُوسی،

و فرمود: «تو برای من به منزله هارونی برای موسی

پس بفرمود آن رسول نامدار

با علی آن جانشن گلعذار

گر بود هارون برادر با کلیم

زین بعد این نسبت برایت ای حمیم

***

إِلّا أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی،

جز آن که پس از من پیامبری نیست»

بعد من نبود وصی الا علی

بهر ابناء بشر دیگر نبی

***

وَ زَوَّجَهُ ابْنَتَهُ سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمینَ،

پیامبرت دختر خویش، بانوی زنان عالم را به ازدواج علی درآورد

دخترش زهرا به امر کردگار

گشت زوج آن ولی نامدار

***

وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ ما حَلَّ لَهُ،

و از مسجد خویش برایش حلال کرد آن چه را که حلال کرد

هر حلالی بود جایز بر نبی

هم روا بد بر ولی یعنی علی

***

وَ سَدَّ الْأَبْوابَ إِلّا بابَهُ،

و هر دری را جز در خانه علی به سوی مسجد، مسدود کرد

هر در مسجد بر اصحاب دیار

بست الا باب آن والا تبار

***

ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ،

سپس علوم و حکمت های خویش را به او ودیعت داد

علم خویش و حکمتش را آن نبی

یکسره دادی به دامادش علی

اسوه ثانی امین استوار

در کلام حق ولی کردگار

***

فَقالَ: أَنَا مَدینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِی بابُها،

و فرمود: «من شهر علم هستم و علی آستانه آن است

پس بفرمود ای گروه حق پرست

شهر علمم من علی آن را دَر است

***

فَمَنْ أَرادَ الْمَدینَهَ وَالْحِکْمَهَ فَلْیَأْتِها مِنْ بابِها،

هر که طالب ورود به شهر علم و حکمت است باید سر بر آستانه بساید»

شرط وارد گشتن اندر شهر علم

این در است ای طالبان بحر علم

***

ثُمَّ قالَ: أَنْتَ أَخی وَ وَصِیّی وَ وارِثی،

سپس به علی فرمود: «تو برادر منی! تو جانشین منی! تو وارث منی!

دست او بگرفت و فرمود این سخن

هر دو یک روحیم اندر دو بدن

چون اخوت در مسلمانی بود

پس علی تسلیم رحمانی بود

هم سزاوار وصایت باشد او

وارث علم و امامت باشد او

***

لَحْمُکَ مِنْ لَحْمی، وَ دَمُکَ مِنْ دَمی، وَ سِلْمُکَ سِلْمی، وَ حَرْبُکَ حَرْبی،

گوشت تو، گوشت من است و خون تو خون من! صلح تو صلح من است و جنگ تو، جنگ من

گوشت و خون تو همانند من است

صلح و جنگت هر دو از پند من است

***

وَالْإیمانُ مُخالِطٌ لَحْمَکَ وَ دَمَکَ کَما خالَطَ لَحْمی وَ دَمی،

ایمان، آمیخته با گوشت و خون توست، همچنان که با گوشت و خون من آمیخته است

گفت پیغمبر که ایمان بر خدا

کی توان شد از شه مردان جدا

گوشت و خون ما به هم آمیخته است

و اندر آن نور الهی ریخته است

***

وَ أَنْتَ غَداً عَلَی الْحَوْضِ خَلیفَتی،

و تو فردا در کنار حوض کوثر، نماینده منی،

روز محشر ساقی کوثر علی است

جای من بر مومنین رهبر علی است

***

وَ أَنْتَ تَقْضی دَیْنی، وَ تُنْجِزُ عِداتی،

دیون من را تو می پردازی و وعده های من را تو وفا می کنی

دین من را می کنی جمله ادا

وعده هایم را تو بنمائی وفا

***

وَ شیعَتُکَ عَلی مَنابِرَ مِنْ نُورٍ، مُبْیَضَّهً وُجُوهُهُمْ حَوْلی فِی الْجَنَّهِ، وَ هُمْ جیرانی،

شیعیان تو، روسفیدان قیامت اند که در اطراف من و همسایگی من بر منبرهایی از نور تکیه می زنند؛

شیعیانت روی منبرهای نور

لحظه ای از من نمی گردند دور

***

وَ لَوْلا أَنْتَ یا عَلِی لَمْ یُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدی،

یا علی! اگر تو نبودی، مؤمنان پس از من شناخته نمی شدند»

گر نبودی بعد من همچون علی

مومن از کافر نمی شد منجلی

***

وَ کانَ بَعْدَهُ هُدی مِنَ الضَّلالِ، وَ نُوراً مِنَ الْعَمی،

آری خدای من! علی پس از پیامبرت تنها معیار تشخیص حق از باطل بود، هدایت از گمراهی و نور از ظلمت.

عارف راه هدایت از ضلال

فارق نقص است از راه کمال

***

ص:۲۹

وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتینَ، وَ صِراطَهُ الْمُسْتَقیمَ،

او ریسمان محکم خدا بود و صراط مستقیم او

رشته مستحکم و حبل متین

نیست جز راه حق و دین مبین

***

لا یُسْبَقُ بِقَرابَهٍ فی رَحِمٍ، وَ لا بِسابِقَهٍ فی دینٍ،

هیچ کس در خویشی و نزدیکی با پیامبر بر او سبقت نگرفت، هیچ کس در سابقه دینداری از او پیش نیفتاد

در نسب نبود از او نزدیکتر

نیست در دین سبقتی زو پیشتر

در قرابت ابن عم و صهر اوست

یار پیغمبر به صبح و ظهر اوست

***

وَلا یُلْحَقُ فی مَنْقَبَهٍ مِنْ مَناقِبِهِ، یَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ، صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِما وَآلِهِما،

و هیچ کس در فضایل و مناقب به پای او نرسید، پا، جای پای پیامبر می گذاشت

مثل او در منقبت نبود بدیل

حذو او باشد رسول بی بدیل

رحمت حق بر رسول و آل او

ص:۳۰

دور بادا رنج از احوال او

***

وَ یُقاتِلُ عَلَی التَّأْویلِ،

و پای اصول قرآن می جنگید. درود خدا بر او و پیامبر و خاندانشان

در قبال انحراف از راه دین

بهر تاویلش به احکام مبین

می بجنگید آن ولی مومنین

چونکه بودی همچو پیغمبر امین

***

وَلا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَهُ لائِمٍ،

در مسیر خدا سرزنش کنندگان را به چیزی نمی گرفت

گر که دشمن سرزنش کردی و را

سرزنش مدح است در راه خدا

***

قَـدْ وَتَـرَ فیهِ صَنادیدَ الْعَرَبِ، وَ قَتَلَ أَبْطالَهُمْ، وَ ناوَشَ ذُؤْبانَهُمْ،

راه دلاوران عرب را در مقابل پیامبر برید. قهرمانانشان را کشت و گرگ هایشان را به بند کشید

در ره حق خون گردن کش بریخت

رشته ابطال را از هم گسیخت

گرگهای گله کفار دین

گشت نابود از وصی اولین

***

فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقاداً، بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ،

و بر دل هایشان داغ کینه بدر و خیبر و حنین گذاشت.

راه حق را پیشوا و رهنما

هم مباشد لحظه ای از ما جدا

مرد اول او به دین حق قبول

نیست او را مثل و مانند شما

بهر حفظ دین حق، او بارها

سر به کف آماده دار بقا

کرده قلع و قمع کفار عرب

مجری دستور حق از ابتدا

غزوه بدر و حنین و خیبرش

زین شجاعت تاج عزت را سزا

***

ص:۳۲

فَأَضَبَّتْ عَلی عَداوَتِهِ، وَ أَکَبَّتْ عَلی مُنابَذَتِهِ،

با او از در عداوت در آمدند و بنای مخالفت گذاشتند

مرتدان را کینه در دل شد شدید

خصم او گشتند و دشمن شد پدید

***

حَتّی قَتَلَ النّاکِثینَ وَ الْقاسِطینَ وَالْمارِقینَ

تا این که پیمان شکنان را کشت، پوزه جباران را به خاک مالید و ستمگران و خروج کنندگان از دین را به قتل رسانید.

ناکثین پیمان شکن بودند نیز

قاسطین با حق بدند اندر ستیز

مارقین خارج ز دین در نهروان

دشمن اسلام و یار مرتدان

بر ولی اش فتنه ها انگیختند

حق و باطل را به هم آمیختند

***

وَ لَمّا قَضی نَحْبَهُ، وَ قَتَلَهُ أَشْقَی الْآخِرینَ، یَتْبَعُ أَشْقَی الْأَوَّلینَ،

وقتی اجل او سرآمد و به دست شقی ترین مردم روزگار، به شهادت رسید،

چون علی آن هر سه را در هم شکست

دوره عمرش به ظاهر در گذشت

ص:۳۳

تا به همدستی اشقی الآخرین

خون پاکش ریخت ناحق بر زمین

پیروی بنمود ز اشقی الاولین

ناقه پی کن بود و از اعدای دین

***

لَمْ یُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ،فِی الْهادینَ بَعْدَ الْهادینَ،

دیگر امر پیامبر (ص) اطاعت نشد؛ آن چه او درباره رهبران پس از خویش گفته بود به فراموشی سپرده شد.

آن سفارش ها که کردی مصطفی

از برای نیکویی بر اقربا

جمله را کردی فراموش از جفا

گشته منکر ز ابتدا تا انتها

***

وَالْأُمَّهُ مُصِرَّهٌ عَلی مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَهٌ عَلی قَطیعَهِ رَحِمِهِ، وَ إِقْصاءِ وُلْدِهِ،

اکثریت مردم بر دشمنی با هدایتگران خویش پای فشرده اند و علیه خویشی و خویشاوندان پیامبر متحد شدند،

متحد بر غصب حق اعداء دین

با کمال دشمنی و غدر و کین

بهر قتل نسل خیر الانبیا

ص:۳۴

متفق گشتند جمله اشقیا

إِلَّا الْقَلیلَ مِمَّنْ وَفی لِرِعایَهِ الْحَقِّ فیهِمْ، فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَ سُبِی مَنْ سُبِی، وَ أُقْصِی مَنْ أُقْصِی،

مگر عده کمی از مردم که وفادار ماندند و حق اولاد رسول را رعایت کردند تا آن که به ظلم ستمکاران، گروهی کشته و جمعی اسیر و دور از وطن شدند،

حامیان کاندک بدند اندر وفا

یا شدی تبعید یا گشتی فنا

جمع دیگر شد اسیر خصم دون

این روش نبود روا بر اولیا

***

وَ جَرَی الْقَضاءُ لَهُمْ بِما یُرْجی لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَهِ،

و تقدیرها آن چنان بر اهل بیت جاری شد که به نیک ترین پاداش ها دست بیابند،

حامیان مشمول الطاف حق اند

چون طرفدار ولی مطلق اند

زین سبب دارند امید از خدا

اجر نیکو آنچه جاری شد قضا

***

إِذْ كانَتِ الْأَرْضُ لِلَّهِ، يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ، وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ،

چرا که: زمین از آن خداست و آن را به هرکه بخواهد از بندگان خویش می سپارد و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

چون زمین باشد از الله احد

هر که را خواهد خدا ارثش دهد

وارثانش بندگان نیک کار

متقین را باغ جنت چشمه سار

***

وَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً، وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ،

منزه است پروردگار ما، وعده او حتمی است و خلاف نمی پذیرد و او عزیز و حکیم است ...

پاک رب ما علی العرش العظیم

وعده فرمودی به قرآن کریم

چون نمی باشد نویدش دشمنی

وعده اش باشد مسلم کردنی

او خداوندی است رحمان و رحیم

هم عزیز است و حکیم است و علیم

***

ص:۳۶

فَعَلَیالْأَطائِبِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِی، صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِما وَ آلِهِما،

بر این پاک طینتان از اهل بیت، بر این گلهای بی نظیر باغستان پیامبر،

پس بیائید ای گروه شیعیان

اهل بیت پاک را ای حامیان

اهل بیتی که خدا فرمود است

بر محمد هم علی رحمت عیان

***

فَلْیَبْکِ الْباکُونَ، وَ إِیّاهُمْ

گریه کنندگان باید بگریند،

بر مصیبت های آنان روز و شب

اشک ریزان با هزاران سوز و تب

***

لْیَنْدُبِ النّادِبُونَ، وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرِفِ الدُّمُوعُ ،

ناله کنندگان باید ضجه سر دهند، اشک ها باید روان شوند،

نادبون بس ناله و افغان کنند

یاد مظلومی مظلومان کنند

شیون و زاری و چشم اشکبار

دیده خون، دل غرق ماتم، بیقرار

***

وَلْيَصْرُخِ الصّارِخُونَ، وَ يَضِجَّ الضّاجُّونَ، وَ يَعِجَّ الْعاجُّونَ،

فریاد ها باید به آسمان پرکشند، ضجه ها باید زمین را بشکافند، مویه ها باید در گوش روزگار بپیچند، صیحه ها باید فلک را بسوزانند.

صارخون فریاد از دل برکنند

لعنت حق بر جفا کاران کنند

بانگ می دارند با زاری و آه

که کجایند رهبران دین ما

***

أَیْنَ الْحَسَنُ أَیْنَ الْحُسَیْنُ؟ أَیْنَ أَبْناءُ الْحُسَیْنِ؟ صالِحٌ بَعْدَ صالِحٍ، وَ صادِقٌ بَعْدَ صادِقٍ،

کجاست حسن؟ کجاست حسین؟ کجاست فرزندان حسین؟! که شایسته ای بودند در پی شایسته ای، راست گفتاری در پی درست کرداری،

کو حسن آن سید اهل جنان

کو حسین آن سرور آزادگان

زادگان صادق میر عرب

صالحان و صادقان در نزد رب

آن حسین کو حق پرستی زنده کرد

رادمردی در جهان پاینده کرد

زور و زر را او ز قدرت بنده کرد

دین حق با بذل جان تابنده کرد

با نثار مال و جان و یاوران

زنده کرد رادمردی در جهان

ظالمان را کرد منفور زمان

تا ابد نام حسین شد جاودان

***

أَيْنَ السَّبيلُ بَعْدَ السَّبيلِ؟ أَيْنَ الْخِيَرَهُ بَعْدَ الْخِيَرَهِ؟

راهی از پس راهی و مشعلی به دنبال مشعلی، پرچم هدایتی در امتداد رایتی و برگزیده ای به تبع برگزیده ای.

در کجایند رهبران راه دین

آن بزرگان نکونام گزین

***

أَيْنَ الشُّمُوسُ الطّالِعَهُ؟ أَيْنَ الْأَقْمارُ الْمُنيرَهُ؟ أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزّاهِرَهُ؟

کجایند آن خورشید های تابان؟ کجایند آن ماه های درخشان؟ کجایند آن ستارگان شکوفان؟

در کجایند شمس و اقمار منیر

اختران نورافشان کثیر

***

ص:۳۹

أَیْنَ أَعْلامُ الدّینِ، وَ قَواعِدُ الْعِلْمِ؟

کجایند پرچم های دین و ستون های علم؟

کو کجا هستند آن آیات دین

رهبران دین حق و متقین

گو کجایند پایه های دین حق

هر یکی از دیگری برده سبق

***

أَیْنَ بَقِیَّهُ اللّهِ الَّتی لا تَخْلُوا مِنَ الْعِتْرَهِ الْهادِیَهِ؟

کجاست آن بقیت خداوند که از عترت رهنما تهی نمی گردد؟

ماندگار لطف ایزد در جهان

آنکه با فرمان خالق شد نهان

گر چه در ظاهر نهان از دید ماست

لیک در باطن عیان در چشمهاست

در کجا باشد شه کون و مکان

قطب عالم حضرت صاحب زمان

آنکه از نسل رسول مرسل است

زاده مولا علی و رهبر است

***

أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَهِ؟

کجاست آن مهیای انداختن نسل ستمگران؟

بهر قطع ریشه استمگران

هست پیوسته مهیا در جهان

***

أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقامَهِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ؟

کجاست آن محبوب آمدنی که کژیها را سامان بخشد و کاستی ها را جبران می کند؟

قائم آل محمد در کجاست

آنکه عالم از وجود او به پاست

منتظر تا ضعف و شک و اختلاف

برطرف سازد به کلی انحراف

***

أَیْنَ الْمُرْتَجی لِإِزالَهِ الْجَورِ وَالْعُدْوانِ؟

کجاست آن فجر سرزدنی، آن خورشید درخشیدنی، آن امید آمدنی که ظلمت یلدای ستمگران را پایان می بخشد.

محو سازد جور و عدوان در زمین

عدل باشد ضامن دنیا و دین

مر ضعیفان را پناه و یار اوست

دین حق را یاور و غم خوار اوست

***

أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدیدِ الْفَرائِضِ وَالسُّنَنِ؟

کجاست آن ذخیره ای که فریضه ها و سنت های خداوند را باز می نمایاند؟

آنکه کرد او را ذخیره روزگار

تا کند احکام دین را آشکار

***

أَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِإعادَهِ الْمِلَّهِ وَالشَّریعَهِ؟ أَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْیاءِ الْکِتابِ وَ حُدُودِهِ؟

کجاست آن برگزیده ای که دین و شریعت را باز می گرداند؟ کجاست آن آرزوی برآمدنی که قرآن و حدود را زنده می کند؟

آنکه را حق داده قدرت اینچنین

بازگرداند ز نو احکام دین

آرزو داریم آیات مبین

زنده گردد یک زمان در این زمین

***

ص:۴۲

أَيْنَ مُحْیِی مَعالِمِ الدّینِ وَ أَهْلِهِ؟ أَیْنَ قاصِمُ شَوْکَهِ الْمُعْتَدینَ؟

کجاست آن حیات بخش نشانه های شریعت و اصحاب دین؟ کجاست آن شکننده شوکت متجاوزان؟

آنکه باشد زنده کن آثار دین

در کجاست تا بشکند نیروی کین

***

أَیْنَ هادِمُ أَبْنِیَهِ الشِّرْکِ وَالنِّفاقِ؟ أَیْنَ مُبیدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْیانِ وَالطُّغْیانِ؟

کجاست آن ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجاست آن بنیان کن اصحاب فسق و فجور و عصیان و طغیان؟

در کجا باشد براندازد بنا

شرک و کفر و سرکشی، ظلم و گناه

***

أَیْنَ حاصِدُ فُرُوعِ الْغَی وَالشِّقاقِ؟ أَیْنَ طامِسُ آثارِ الزَّیْغِ وَالْأَهْواءِ؟

کجاست آن که شاخه های گمراهی و تفرقه را درو می کند؟ کجاست محو کننده جای پای گمراهی و هواپرستی؟

برکننده ی شاخه های اختلاف

هم ضلالت ها و گفتار خلاف

***

أَیْنَ قاطِعُ حَبائِلِ الْکِذْبِ وَالْاِفْتِراءِ؟ أَیْنَ مُبیدُ الْعُتاهِ وَالْمَرَدَهِ؟

کجاست آن که ریسمان های دروغ و افترا را قطع می کند؟ کجاست آن که متکبران و متمردان را به خاک سیاه نیستی می نشاند؟

قطع سازد بند کذب و افترا

هم کند گردن کشان خوار و فنا

همچنین با دست او استمگران

نیست گردند و بماند نام شان

***

أَیْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنادِ وَالتَّضْلیلِ وَالْإِلْحادِ؟

کجاست آن که ریشه های اهل عناد و گمراهی و کفر را از خاک هستی می کند؟

آنکه بیچاره کند اهل عناد

از مضل و ملحد و جمعی عباد

***

أَیْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِیاءِ، وَ مُذِلُّ الْأَعْداءِ؟

کجاست آن عزت بخش یاران و خوار کننده دشمنان؟

آنکه عزت می دهد محبوب را

پس به ذلت می کشد مغضوب را

***

أَیْنَ جامِعُ الْكَلِمَهِ عَلَی التَّقْوی؟ أَیْنَ بابُ اللَّهِ الَّذی مِنْهُ یُؤْتی؟

کجاست آن که همه را حول محور تقوا جمع می کند؟ کجاست آن دروازه خداوندی که ورود از آن میسر می شود؟

گفتگو را کرده در تقوا تمام

باب حق باشد برای خاص و عام

***

أَیْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذی إِلَیْهِ یَتَوَجَّهُ الْأَوْلِیاءُ؟

کجاست آن جمال وجه الهی که اولیاء بدان روی می کنند؟

آن وجیه الله که با یاران مدام

فکرشان معطوف در هر صبح و شام

از وجودش شد زمین آراسته

الفت اهل رضا را خواسته

***

أَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْأَرْضِ وَالسَّماءِ؟

کجاست آن راه میان زمین و آسمان؟ آن پیوند میان فرش و عرش؟

این زمین و آسمان پیوسته زوست

دین حق پرتوش پیرسته زوست

رابط بین زمین و آسمان

کو که آرد آنچه هست اندر زمان

***

أَیْنَ صاحِبُ یَوْمِ الْفَتْحِ وَ ناشِرُ رایَهِ الْهُدی؟

کجاست آن علمدار هدایت و صاحب لوای روز فتح؟

صاحب روز ظفر این دم کجاست

ناصب و بر پا کن پرچم کجاست

***

أَیْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلاحِ وَالرِّضا؟

کجاست آن وحدت بخش مصلحت های پراکنده و رضایت های از هم گسیخته؟

مصلح حال پریشان ها کجاست

مرهم دل خسته انسانها کجاست

***

أَیْنَ الطّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِیاءِ وَ أَبْناءِ الأَنْبِیاءِ؟

کجاست آن منتقم ستم های بر پیامبران و پیامبرزادگان؟

طالب خون رسولان در کجاست

دادخواه ظلم بر آنان کجاست

***

أَیْنَ الطّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِکَرْبَلاءَ؟

کجاست آن خونخواه کشته کربلا؟

زاده پیغمبر و میر عرب

در کجا باشد که بنماید طلب

خون پاک کشتگاه کربلا

جان نثاران، تشنه کامان ولا

***

أَیْنَ الْمَنْصُورُ علی مَنِ اعْتَدی عَلَیْهِ وَافْتَری؟

کجاست آن یاور پیروزمند محکومان و ستمدیدگان و تکذیب شدگان؟

در قبال اتهام دشمنان

ناصر او خالق هر دو جهان

***

أَیْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذی یُجابُ إِذا دَعی؟ أَیْنَ صَدْرُ الْخَلائِقِ ذُوالْبِرِّ وَالتَّقْوی؟

کجاست آن مضطری که هرگاه دست به دعا بردارد، میوه اجابت می چیند؟ کجاست آن صدر نشین کوی آفرینش؟ آن خوبی مجسم؟ آن تقوای محض؟

داعی الله بر بیچارگان

تاج سر بر بهترین بندگان

چون نماید تو دعا مقبول حق

بر و تقوا برترین اوصاف خلق

***

أَیْنَ ابْنُ النَّبِی الْمُصْطَفی؟ وَابْنُ عَلِی الْمُرْتَضی؟ وَابْنُ خَدیجَةَ الْغَرّاءِ؟ وَابْنُ فاطِمَةَ الْکُبْری؟

کجاست فرزند پیامبر مصطفی؟ کجاست فرزند علی مرتضی؟ کجاست فرزند خدیجه غراء؟ کجاست فرزند فاطمه کبری؟

او که پور مصطفی باشد یقین

نسل آل مرتضی باشد یقین

جده اش باشد خدیجه اینچنین

فاطمه خیر النساء نازنین

نور چشم خاتم پیغمبران

بارالها کی شود بر ما عیان

***

بِأَبی أَنْتَ وَ أُمّی وَ نَفْسی لَکَ الْوِقاءُ وَالْحِمی،

پدر و مادرم به فدایت و جانم سپر بلایت!

هم پدر هم مادرم قربان تو

ای همه جانها بلا گردان تو

***

ص:۴۸

يَابْنَ السّادَهِ الْمُقَرَّبينَ، يَابْنَ النُّجَباءِ الْأَكْرَمينَ،

ای فرزند سروران مقرّب! این فرزند کریمان مهذّب!

ای پسر ای صدر سادات جلیل

نسل تو باشد ز مردان اصیل

***

يَابْنَ الْهُداهِ الْمَهْدِيّينَ، يَابْنَ الْخِيَرَهِ الْمُهَذَّبينَ

ای فرزند رهبران ره یافته! ای فرزند برگزیدگان پیراسته!

ای پسر بر هادیان نیک رو

زاده خیر البشر آن نیک خو

***

يَابْنَ الْغَطارِفَهِ الْأَنْجَبينَ، يَابْنَ الْأَطائِبِ الْمُطَهَّرينَ،

ای فرزند رادمردان فتوت پیشه! ای فرزند پاک مردان آراسته!

پور بخشنده ترین بخشندگان

پاکتر فرزند از آزادگان

گر چه پاکی وه بزرگی در مهان

نیست کامل وصف تو با صد زبان

***

يَابْنَ الْخَضارِمَهِ الْمُنْتَجبينَ، يَابْنَ الْقَماقِمَهِ الْأَكْرَمينَ،

ای فرزند اقیانوس های سرشار از وجود و نجابت! ای فرزند دریاهای بخشش و کرامت!

ای پسر فرزند جودی و سخا

وصف تو برتر بود از شان ما

***

يَابْنَ الْبُدُورِ الْمُنيرَهِ، يَابْنَ السُّرُجِ الْمُضيئَهِ،

ای فرزند ماه های روشن و تمام! ای فرزند چراغ های تابان!

زاده اقمار نورانی و پاک

ای ز انوارت جهانی تابناک

چون نماید او دعا بر مضطری

حق نماید استجابت، یاوری

***

يَابْنَ الشُّهُبِ الثّاقِبَهِ، يَابْنَ الْأَنْجُمِ الزّاهِرَهِ،

ای فرزند شهابهای درخشان! ای فرزند ستارگان شکوفان!

چون شهاب ثاقب آن اجداد پاک

اختران روشن اندر روی خاک

تو شهاب نافذی در هر زمن

کوکب دری تویی یابن الحسن

***

یَابْنَ السُّبُلِ الْواضِحَهِ، یَابْنَ الْأَعْلامِ اللّائِحَهِ،

ای فرزند راه های آشکار و عیان! ای فرزند آیه های روشن و روان!

زاده ره های روشن ای پسر

هم نشانی وز نشانهای پدر

***

یَابْنَ الْعُلُومِ الْکامِلَهِ، یَابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَهِ،

ای فرزند دانش های کامل! ای فرزند آیین های مشهور!

ای تو فرزند علوم کامله

سنت معروف و عدل عامله

***

یَابْنَ الْمَعالِمِ الْمَأْثُورَهِ، یَابْنَ الْمُعْجِزاتِ الْمَوْجُودَهِ، یَابْنَ الدَّلائِلِ الْمَشْهُودَهِ،

ای فرزند نشانه های بیّن! ای فرزند معجزات موجود! ای فرزند دلایل مشهود!

زاده آثار ایمان در مغاک

نامده مانند وی در روی خاک

ص:۵۱

زاده اعجاز موجوده کجاست

جاری احکام قرآن بهر ماست

پیرو کیش امیر مومنان

این زمان غائب بود اندر جهان

***

یَابْنَ الصِّراطِ الْمُسْتَقیمِ، یَابْنَ النَّبَأِ الْعَظیمِ، یَابْنَ مَنْ هُوَ فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَی اللَّهِ عَلِی حَکیمٌ،

ای فرزند صراط مستقیم! ای فرزند آن خبر خطیر!

آن معرف بر صراط مستقیم

آنکه باشد ابن اخبار عظیم

عالی و اعلی به نزد آن حکیم

هست اندر لوح محفوظ کریم

***

یَابْنَ الْآیاتِ وَالْبَیِّناتِ، یَابْنَ الدَّلائِلِ الظّاهِراتِ،

ای فرزند آن که به صراحت ام الکتاب، نزد خداوند علی حکیم است.

هم نشان های روشن را ولد

مظهر و برهان به الله صمد

***

ص:۵۲

يَابْنَ الْبَراهينِ الْواضِحاتِ الْباهِراتِ، يَابْنَ الْحُجَجِ الْبالِغاتِ،

ای فرزند حجت های تام و تمام! ای فرزند نعمت های کامل!

زاده برهان واضح مهدی است

حجت حق شاه ناصح مهدی است

***

يَابْنَ النِّعَمِ السّابِغاتِ، يَابْنَ طه وَالْمُحْكَماتِ،يَابْنَ يس وَالذّارِياتِ، يَابْنَ الطُّورِ وَالْعادِياتِ،

ای فرزند طه و محکمات! ای فرزند «یس و الذاریات»!

نعمت ریزان حق بر مومنان

برترین نعمت ز انعام جهان

زاده یاسین و طور و سابغات

زاده طه و هم والعادیات

صاحب حجت ولی کائنات

٠

زاده هم بر محکمات و بینات

***

ص:۵۳

يَابْنَ مَنْ دَنى فَتَدَلّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى، دُنُوّاً وَاقْتِراباً مِنَ الْعَلِى الْأَعْلى،

ای فرزند «طور و العادیات»!

ای فرزند آن که در شب معراج به خداوند علی اعلی نزدیک شد و آن قدر تقرب یافت که فاصله اش با محبوب به قدر دو سوی یک کمان رسید و نزدیکتر. کاش می دانستم که جای تو کجاست؟

آن پیمبر که بدی خیر البشر

هم بر آن والا گهر بودی پدر

در مقام قرب حق والا مقام

قدر قوسین یا که کمتر در مقام

***

لَیْتَ شِعْری أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوی،

ای فرزند «طور و العادیات»!

کاش می دانستم که هجران تو را

در کجا بنموده از ماها جدا

کی وجود خود نمائی آشکار

ای که هستی خاتم هشت و چهار

***

بَلْ أَی أَرْضٍ تُقِلَّکَ أَوْ ثَری، أَبِرَضْوی أَوْ غَیْرِها أَمْ ذی طُوی؛

کـاش می دانسـتم که کـدامین زمین! کـدامین خاک! جای پای توست. آیا تو در کوه رضوی هستی یا جای دیگر؟ تو در «ذی طوی» هستی یا جای دیگر. تو کجایی عزیز دل!؟

در کدامین سرزمین ماوی تو را

در چه کوه و دشت داری تو سرا

ام به رضوانی و یا در غیرها

یا به خاک دیگری یا ذی طوی

***

عَزیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَلا تُری، وَلا أَسْمَعُ لَکَ حَسیساً وَلا نَجْوی،

چه سخت است بر من که همه را ببینم جز تو. چه دشوار است بر من که هیچ ترّنمی و صدای نجوایی از تو نشنوم

سخت باشد بر من آزرده جان

که ببینم خلق را روز و شبان

هم نبینم حجت حق را عیان

نشنوم از تو صدایت را نهان

***

عَزیزٌ عَلَی أَنْ تُحیطَ بِکَ دُونَی الْبَلْوی، وَلا یَنالُکَ مِنّی ضَجیجٌ وَلا شَکْوی

چه شکننده است برای من که غمی تو را، و نه من را، بیازارد، انـدوهی تو را، و نه من را احاطه کنـد و صـدای من، هیـچ به تو نرسد و فریاد و شکوای من به گوش تو آشنا نگردد.

سخت می آید مرا این ماجرا

از پناه و ملجا ام باشم جدا

نیستم قادر به سمع آن جناب

بر رسانم ناله ها و شکوه ها

***

بِنَفْسی أَنْتَ مِنْ مُغَیَّبٍ لَمْ یَخْلُ مِنّا،

جانم فدای تو! ای غایبی که ظهور به تو معنا می شود

جان فدای آنکه دائم بین ماست

روی ماهش غائب از این دیده هاست

***

بِنَفْسی أَنْتَ مِنْ نازِحٍ ما نَزَحَ عَنّا،

و وجود از تو تجسم می یابد و ... دل های ما هماره آکنده از حضور حیات بخش توست!

جان فدای آنکه تو از ما و ما

ظاهرا دوریم از هم سالها

ص:۵۶

***

بِنَفْسی أَنْتَ أُمْنِیَّهُ شائِقٍ یَتَمَنّی، مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ ذَکَراً فَحَنّا

جانم فدای تو! ای والاترین آرزوی هر مشتاق! ای برترین تمنای هر مؤمن!

جان فدای آنکه مشتاقان او

از زنان پاک و مردان نکو

در فراقش جملگی در های و هوی

جز به دیدارش ندارند آرزو

***

بِنَفْسی أَنْتَ مِنْ عَقیدِ عِزٍّ لا یُسامی

ای گره خورده با کرامتی بی مثال!

جان فدای تو که صاحب عزتی

معدن جود و سخا و نصرتی

***

بِنَفْسی أَنْتَ مِنْ أَثیلِ مجدٍ لا یُجاری

جانم فدای تو ای درخت شکوهمند بی رقیب!

جان به قربانت که اشرف در شرف

اعزز از تو کس نباشد در هدف

***

ص:۵۷

بِنَفْسی أَنْتَ مِنْ تِلادِ نِعَمٍ لا تُضاهی

جانم فدای تو ای سلاله نعمت بی همتا! ای نسل نیکی ماندگار! ای فرزند زیبایی ازلی!

جان به قربانت که باشب نعمتی

در جهان نبود مثالت رحمتی

***

بِنَفْسی أَنْتَ مِنْ نَصیفِ شَرَفٍ لا یُساوی

جانم فدای تو ای نمیه نابرابر شرف و افتخار!

جان به قربانت که در عدل و شرف

کی تواند شد کسی چون تو خلف

***

إِلی مَتی أَحارُ فیکَ یا مَوْلای

ای عزیز دل! ای آقای من! محبوب من! تا کی در وجود تو حیران بمانم؟

از فراقت تا به کی ای سرورم

در تحیر باشم ای تاج سرم

***

ص:۵۸

وَ إِلی مَتی، وَ أَی خِطابٍ أَصِفُ فیکَ وَ أَی نَجْوی

بـا کـدامین زبـان تو را بخوانم؟ بـا وسـعت کـدامین دل به تو عشق بورزم؟ بـا دست هـای کـدامین نجوا به شاخسـار عنـایت تو بیاویزم؟

این زبان الکن ز توصیفت مدام

من چگونه راز گویم صبح و شام

***

عَزیزٌ عَلَی أَنْ أُجابَ دُونَکَ وَ أُناغی

چه سخت است بر من که صداهای دیگران در دهلیزهای گوشم بپیچد، اما از آوای دل انگیز تو محروم بمانم، شنیدن هر نوایی جز پاسخ تو و جز کلام اجابت تو، بر من گران و شکننده است.

سخت باشد گفتگو با غیر تو

یا سرودن غیر ذکر خیر تو

من که با نرمی سخن گویم همی

از چه رو نتوانیم پاسخ دهی

***

عَزیزٌ عَلَی أَنْ أَبْکِیکَ وَ یَخْذُلَکَ الْوَری

چه طاقت سوز است که خلایق دست از یاری ات بدارند و من تنها گریستن را بتوانم.

من به هجرانت بگریم زار زار

بی خبر مردم، زیادت ای نگار

ص:۵۹

***

عَزيزٌ عَلَی أَنْ یَجْرِی عَلَیْکَ دُونَهُمْ ما جَری

چه مشکل است که ببینم آن چه دیگران را سزاست، به تو می گذرد.

سخت می باشد که بینم بگذرد

بر تو احوالی که بر کس نگذرد

***

هَلْ مِنْ مُعینٍ فَأُطیلَ مَعَهُ الْعَویلَ وَالْبُکاءَ؟

آیا کسی هست که با من همناله شود؟ آیا کسی هست که من اشکهایم را با گریه هایش پیوند بزنم؟

کاش بودی یاوری تا سر دهیم

ناله طولانی از غم تا رهیم

***

هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُساعِدَ جَزَعَهُ إِذا خَلا؟

آیا کسی هست که من غریبانه سر بر شانه هایش بگذارم و های های بگریم؟

هست بی تابی که در حال جزع

من کنم با وی کمک اندر فزع

***

هَلْ قَذِيَتْ عَيْنٌ فَساعَدَتْها عَيْنی عَلَی الْقَذی؟

آیا شعله هیچ چشمی همزبان اشک های من خواهد شد، آیا مویه های من در این برهوت غربت طنین همراهی خواهد یافت؟

چشم گریانی بود تا چشم من

گردد اندر گریه با وی هم قرن

***

هَلْ إِلَیْکَ یَابْنَ أَحْمَدَ سَبیلٌ فَتُلْقی؟

ای فرزند احمد! آیا بالاخره راهی به سوی تو هست؟ آیا دیدار تو ممکن است؟

یابن احمد هست راهی سوی تو

تا از آن ره آیم اندر کوی تو

***

هَلْ یَتَّصِلُ یَوْمُنا مِنْکَ بِعِدَهٍ فَنَحْظی؟

آیا راهی به رؤیت تو می انجامد؟ آیا این گذران روز های ما، یک روز به تو می رسد.

روز هجر و دوری ات گردد تمام

بهره ور گردند از رویت انام

***

ص:۶۱

مَتی نَرِدُ مَناهِلَکَ الرَّوِیَّهَ فَنَرْوی؟

آیا تو آمدنی هستی؟ آیا روز تو دیدنی است؟

کی شود گردیم جمله مفتخر

بر عنایات تو ای نور بصر

***

مَتی نَنْتَقِعُ مِنْ عَذْبِ مائِکَ فَقَدْ طالَ الصَّدی؟

پس کی از زلال خوشگوار حضور تو می توان نوشید؟ چه طولانی شد این عطش! چه طاقت سوز شد این تشنگی!

کی شویم سیراب از فیض وجود

تشنگی از حد گذشت و تشنه رود

***

مَتی نُغادیکَ وَ نُراوِحُکَ فَنُقِرُّ عَیْناً؟

کی می شود صبح ناشتای چشمهایمان را به نگاه تو بگشاییم؟

تشنگان محضرت ای شهریار

آرزو دارند هر لیل و نهار

ختم گردد هر چه زودتر انتظار

دیده روشن گردد از دیدار یار

***

ص:۶۲

مَتی تَرانا وَ نَراکَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِواءَ النَّصْرِ تُری؟

کی می شود چشم در چشم هم اندازیم و تو را به معاینه دیدار کنیم؟ کی می شود پرچم پیروزی ات را بر بام هستی بنشانی؟

ای خوش آن روزی که بینم بر ملا

پرچم فتح و ظفر گشته بیا

***

أَترانا نَحُفُّ بِکَ وَ أَنْتَ تَأُمُّ الْمَلَأَ، وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلاً؟ وَ أَذَقْتَ أَعْداءَکَ هَواناً وَ عِقاباً،

کی می شود آن روز که ما تو را در میان خویش بگیریم و تو به عینه امامت کنی، زمین را از عدل و داد پر گردانی، دشمنانت را به خاک سیاه عقوبت بنشانی

گرد تو باشند جمله مردمان

پیشوا تو، مقتدا بر دوستان

پر کنی از عدل و دادت این جهان

پاک بنمائی زمین از مشرکان

تا چشد هر یک وبال کارشان

کیفر و خواری بود بر دشمنان

***

ص:۶۳

وَ أَبَرْتَ الْعُتاهَ وَ جَحَدَهَ الْحَقِّ، وَ قَطَعْتَ دابِرَ الْمُتَكَبِّرينَ، وَاجْتَثَثْتَ أَصُولَ الظّالِمينَ،

و ریشه حق ستیزان و مستکبران و گردنکشان و ستمگران را بسوزانی

بر کنی با اذن خلاق جهان

هم بن ظلم و ستم و استمگران

با هلاک سرکشان و منکران

با بریدن ریشه ی مستکبران

***

وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ

و ما بگوییم، الحمد لله رب العالمین.

چونکه آن فرخنده روز آید پدید

گر ملازم بود وعده با وعید

می شود تابان دل از نور امید

عدل، حاکم، ظلم، گردد ناپدید

***

اَللّهُمَّ أَنْتَ كَشّافُ الْكُرَبِ وَالْبَلْوی،

خدایا! زخم ها به دست تو التیام می پذیرد و اندوه به نگاه تو زایل می شود.

بار الها ما گرفتاریم و زار

در بلاها جمله گردیده دچار

مبتلایان در مصیبت، داغدار

در محن نبود مرا غیر تو یار

***

وَ إِلَیْکَ أَسْتَعْدی فَعِنْدَکَ الْعَدْوی،

تویی که درد را درمان می کنی، تویی که سختی را آسان می کنی. خدایا! تنها در تو توان یاوری است

گرچه می باشیم ما غرق گناه

آمده بر درگه تو عذرخواه

ما کنیم از تو طلب با عشق و شور

دادخواهیم از تو تا روز نشور

***

وَ أَنْتَ رَبُّ الْآخِرَهِ وَالدُّنْیا، فَأَغِثْ یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ. عُبَیْدَکَ الْمُبْتَلی،

و من فقط از تو یاوری می جویم که تو خدای دنیا و آخرتی. پس به فریاد این بنده مبتلای درمانده ات برس ای فریاد رس درماندگان و مبتلایان!

رب هر دو عالمی اینک به ما

کن توجه اندکی یاری نما

ای تو بر فریاد خواهان دادرس

جز تو ما را نیست کس فریادرس

ص:۶۵

***

وَ أَرِهِ سَیِّدَهُ یا شَدیدَ الْقُوی، وَ أَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسی وَالْجَوی،

و ... آقای او را به او بنمایان! ای قدرتمند بی همتا!

صاحب قدرت تو و بخشنده بس

حجتت را از تو خواهم نی ز کس

گر ولیت را نمائی آشکار

سوز و غم گردد ز دلها بر کنار

***

وَ بَرِّدْ غَلیلَهُ یا مَنْ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی، وَ مَنْ إِلَیْهِ الرُّجْعی وَالْمُنْتَهی،

ای خدا! ای که عرش و فرش به فرمان توست! ای که همه راه ها به تو منتهی می شود ای که همه بازگشت ها به سوی توست، ای غایت و نهایت هستی!

سرد کن گرمای دل ای کردگار

ای که بر عرش است امرت استوار

هم نزول هر فرشته رحمت است

آمدن شان بهره مند حکمت است

بازگشت کل عالم سوی توست

غایت و پایان کارم کوی توست

***

ص:۶۶

اَللّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبیدُکَ التّائِقُونَ إِلی وَلِیِّکَ، الْمُذَکِّرِ بِکَ وَ بِنَبِیِّکَ،

خدایا! این ماییم بندگان مشتاق ولی تو که بی صبرانه آمدنش را لحظه می شمریم. آن ولی تو که یاد تو را در ما زنده می کند و حضور تو را در وجود ما تداوم می بخشد.

از تو می خواهیم دیدار ولی

او مذکر باشد از تو هم نبی

***

خَلَقْتَهُ لَنا عِصْمَهً وَ مَلاذاً،

ما مشتاق آن پیام آور توایم که وجودش را ملجأ و مرجع همه امید هایمان قرار دادی

آفریدی حجت حق در جهان

حافظ دین، آن امام انس و جان

***

وَ أَقَمْتَهُ لَنا قِواماً وَ مَعاذاً، وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنینَ مِنّا إِماماً،

و او را پناه و پشتیبان ما کردی و دل ما را در آرزوی آمدنش گداختی و به حضورش گرمی بخشیدی و او را امام همه مؤمنان قرار دادی.

تا شود رهبر برای مومنان

هم پناه و ملجا و مولایمان

***

ص:۶۷

فَبَلِّغْهُ مِنّا تَحِيَّةً وَ سَلاماً، وَ زِدْنا بِذلِکَ یا رَبِّ إِکْراماً،

خدایا! سلام و درود ما را به او برسان و اکرام و ارادت ما را به او ابلاغ کن.

پس تحیت هم سلام شیعیان

بار الها از کرم بر وی رسان

هم بیافزا باز بر اکرام مان

جاش بنما تو به ما ای لامکان

***

وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنا مُسْتَقَرّاً وَ مُقاماً،

خدایا! مأمن و او را مأمن و اقامتگاه ما قرار بده

جا و منزلگاه او را در جنان

مستقر کن اندر آنجا شیعیان

***

وَ أَتْمِمْ نِعْمَتَکَ بِتَقْدیمِکَ إِیّاهُ أَمامَنا، حَتّی تُورِدَنا جِنانَکَ، وَ مُرافَقَهَ الشُّهَداءِ مِنْ خُلَصائِکَ.

و نعمت را با ظهور او بر ما تمام کن که او می تواند ما را به بهشت هایت وارد کند و همنشینی با شهدای بی آلایشت را نصیب ما گرداند.

چون کنی بر حجتت امر قیام

نعمتت را کرده ای بر ما تمام

آوری ما را به جنت در مقام

در کنار شاهدان نیک نام

***

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ،

خدایا! بر پیامبرت و اهل بیتش درود فرست.

بر محمد خاتم پیغمبران

رحمتی بفرست بر آن خاندان

***

وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِکَ السَّیِّدِ الْأَکْبَرِ، وَ صَلِّ عَلی أَبیهِ السَّیِّدِ الْأَصْغَرِ،

درود فرست بر جـد ولیمـان محمـد (ص)، برترین رسولت و والاـترین آقای آفرینشت. و درود فرست بر پـدر ولیمان، آن آقای برتر از ازل و ابد و کهتر از محمد (ص).

رحمت بی حد به جد و جد او

مصطفی و مرتضی آباء او

سید اکبر رسول الله بود

سید اصغر ولی الله بود

***

وَ جَدَّتِهِ الصِّدّيقَهِ الْکَبْری، فاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، وَ عَلی مَنِ اصْطَفَیْتَ مِنْ آبائِهِ الْبَرَرَهِ،

و درود فرست بر جده اش صدیقه کبری، فاطمه دختر پیامبر و درود فرست بر پدران برگزیده و نیکوکارش.

هم به زهرا جده اش خیر النساء

هم به پاکان مشترک در یک نیا

***

وَ عَلَیْهِ أَفْضَلَ وَ أَکْمَلَ وَ أَتَمَّ وَ أَدْوَمَ وَ أَکْثَرَ وَ أَوْفَرَ ما صَلَّیْتَ عَلی أَحَدٍ مِنْ أَصْفِیائِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَ صَلِّ عَلَیْهِ صَلاهً لا غایَهَ لِعَدَدِها، وَ لا نِهایَهَ لِمَدَدِها، وَ لا نَفادَ لِأَمَدِها

و درود فرست بر خودش، برترین، تمام و کمال ترین، مستمرترین، بیشترین و بلیغ ترین سلام هایی که بر برگزیده ترین خلق خویش نثار می کنی. از آن سلام ها که نهایت ندارد، که غایت نمی پذیرد. که در حد و حصر نمی گنجد که هرگز به پایان نمی رسد.

بار الها رحمتی بی منتها

بر ولیت از کرم فرما عطا

رحمتی بیش از عدد بی انتها

مهدی موعود را باشد روا

***

اَللّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْباطِلَ،

خدایا! با او علم حق را برافراز و به وسیله او باطل را سرنگون کن.

از وجود او نما حق را به پا

باطل از یمن وجودش کن فنا

***

وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِیاءَکَ، وَ أَذْلِلْ بِهِ أَعْداءَکَ،

با او اولیائت را عزت و قدرت و شوکت ببخش و به واسطه او دشمنانت را ذلیل و خوار گردان!

دوستان را مفتخر فرما به او

خوار کن هر کس به او باشد عدو

***

وَ صِلِ اللّهُمَّ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُ، وُصْلَةً تُؤَدّی إِلی مُرافَقَهِ سَلَفِهِ

خدایا! میان ما و او پیوندی برقرار ساز که ما را به رفاقت پیشینیانش وصل گرداند.

دوستی ما بر او کن استوار

تا که پیوندش بماند برقرار

اتصال بین ما و بین او

منتهی گردان به اجداد کبار

***

وَاجْعَلْنا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ، وَ يَمْكُثُ فی ظِلِّهِمْ، وَ أَعِنّا عَلی تَأْدِيَهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ، وَالْاِجْتِهادِ فی طاعَتِهِ، وَاجْتِنابِ مَعْصِيَتِهِ،

خدایا! ما را از دست به دامنان و سایه نشینان حضرتش قرارده و یاریمان کن تا حقوق او را ادا کنیم و در راه اطاعتش بکوشیم و از نافرمانی اش بپرهیزیم.

بار الها ده به ما این افتخار

در پناه آن شه والاتبار

امر و فرمان تو را اجرا کنیم

در ردیف مخلصین جان نثار

بار الها ده توفیقی به ما

تا بر او باشیم یار و جان فدا

هم ز نافرمانی اش دوری کنیم

هم کنیم از جان و دل حق اش ادا

***

وَامْنُنْ عَلَيْنا بِرِضاهُ، وَ هَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ، وَ دُعاءَهُ وَ خَيْرَهُ،

رضای او را بر ما منت گذار. مهر و محبت و خیر و دعا و رحمتش را بر ما ببخش،

بر رضامندیش منت نه به ما

مهر و لطفش را نصیب ما نما

ص:۷۲

از دعا و خیر خود کن بهره ور

جمله را ای قادر قدرت نما

***

ما نَنالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِکَ، وَ فَوْزاً عِنْدَکَ،

آن سان که به گستره رحمت تو درآییم و به رستگاری تو نایل شویم.

این همه الطاف تو از رحمت است

فوز بهری نزد تو از کثرت است

بعد توبه باز باب رحمت است

زندگانی بی جمالت زحمت است

***

وَاجْعَلْ صَلاتَنا بِهِ مَقْبُولَةً، وَ ذُنُوبَنا بِهِ مَغْفُورَةً، وَ دُعاءَنا بِهِ مُسْتَجاباً؛

خدا! نمازهایمان را به واسطه او قبول کن! گناهانمان را به او ببخش! به خاطر او دعاهایمان را به استجابت برسان!

بار الها کن قبول از ما نماز

ای کریم و ای رحیم بی نیاز

عفو کن بر ما گناهان ای خدا

ای تو عالم بر ملا و بر خفا

کن دعای جمله، یا رب مستجاب

حرمت مهدی و جد و آل و باب

ص:۷۳

***

وَاجْعَلْ أَرْزاقَنا بِهِ مَبْسُوطَهً، وَ هُمُومَنا بِهِ مَكْفِیَّهً، وَ حَوائِجَنا بِهِ مَقْضِیَّهً، وَ أَقْبِلْ إِلَیْنا بِوَجْهِکَ الْکَریمِ،

روزهایمان را به لطف او وسعت بده! به نگاه او ابر غم از آسمان دلهایمان ببر! و به اشارت او نیازها و خواسته هایمان را برآور! و با روی خوش و مهربانت ما را بپذیر

روزی ما کن فراوان از کرم

بر طرف کن التهاب و هم و غم

حاجت ما کن روا پروردگار

روی بنما سوی ما ای کردگار

***

وَاقْبَلْ تَقَرُّبَنا إِلَیْکَ، وَانْظُرْ إِلَیْنا نَظْرَهً رَحیمَهً، نَسْتَکْمِلُ بِهَا الْکَرامَهَ عِنْدَکَ،

و به درگاه خویش راهمان ده! خدایا! با چشم لطف به ما نگاه کن تا در منظر تو کرامت را به کمال رسانیم.

قرب ما بر درگهت کن برقرار

ای خدا ای خالق هشت و چهار

از گناهان و معاصی مان گذر

کن توجه بر من مسکین و زار

تا ز الطافت نصیب ما شود

عزت ایمان و دین استوار

***

ص:۷۴

ثُمَّ لا تَصْرِفْها عَنّا بِجُودِکَ، وَاسْقِنا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ، صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، بِکَأْسِهِ وَ بِیَدِهِ رَیّاً رَوِیّاً، هَنیئاً سائِغاً، لا ظَمَاَ بَعْدَهُ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

خدایا! به کرمت روی از ما برمگردان و از حوض جدّ او، جدّ ولیمان، و به دست او و کاسه او سیرابمان کن! از آن زلال خوشگوار بی نظیر که تشنگی پس از آن معنا ندارد. ای رحیم ترین بخشندگان!

حق جودت عزت از ما بر مدار

کن تو ما را در ره دین پایدار

هم ز دستش جملگی سیراب کن

هم ز جامش مومنین شاداب کن

تشنگی و گرمی روز جزا

بر طرف از شیعیان زان آب کن

ای ز هر بخشنده ای بخشنده تر

ای ز جودت خلقت نوع بشر

از سخا و جود و احسان ای کریم

از گناه جمع اکنون در گذر

ص:۷۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹